

طرحی کلی برای عبور از موقعیت کنونی

پنجشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۸۷

بامداد

بحران عمیق سرمایه از راه می رسد و فجایع سرمایه را که نزدیک به سه دهه و بر بستر سیاست نئولیبرالی و مدل جهانی سازی آن دست به تاخت و تاز زده کامل می نماید و جامعه بویژه طبقه کارگر رابه ورطه هولناکی از تباهی سوق خواهد داد. طبقه کارگری که پس از ضربات سخت دهه شصت و حمله سازمان یافته سرمایه جهانی در هیبت نئولیبرالیسم و تعدیل اقتصادی و فجایع حاصل از آن اندک اندک به خود می آمد و راههای مقابله را جستجو می نمود هنوز صفوف خود را منظم نکرده با بحران عمیقی رودر رو گردیده که مجال و فرصت کافی را از وی خواهد گرفت و او را وادار خواهد کرد با تمام توان و با سرعتی بیش از قبل دست بکار آرایش صفوف خود گردد و اگر بتواند این بحران را به ضد خود و گریز گاهی برای نیل به جامعه ای سعادتمند بر بستر پیکار طبقاتی تبدیل نماید.

تحول عینی بحران حاصل سازو کار سرمایه و تناقضات درونی آن می باشد و از حوزه عملکرد ذهنی طبقه کارگر خارج است ولی بهم ریختگی صفوف و یا منظم و هدفمند بودن آن عاملی ذهنی است و بستگی مستقیم به دخالت آگاهانه پیشروان و کل طبقه کارگر دارد که با درک سیستم سرمایه و بویژه بحران های حاصل از آن و بر بستر توانائی ذاتی طبقه کارگر قادر گردند از هزیمت و پراکندگی طبقه کارگر جلوگیری نموده و با متشکل کردن طبقه کارگر پیشروی و فتح سنگر های سرمایه سردرگمی و اغتشاش را به صفوف سرمایه منتقل و آن را تا مرحله عقب نشینی منجر به نابودی ماشین سرکوب سرمایه بکشانند. سیستمی که هم برای کسب سود حداکثر و هم مقابله با جنبش طبقاتی در حال تغییر میباشد و دایم از یک مدل خاص پیروی نمی نماید.

برخلاف مدل توسعه اقتصادی که رشد موزون را به طور نسبی در تمامی عرصه های اقتصادی در حد توان پی می گرفت در مدل نئولیبرالی این موزونی نسبی از بین رفته و ارگانهای قدرت سرمایه جهانی با دیکته کردن این سیاست در ایران صنایع را حداقل به سه بخش فعال و در حال کار- در حال بازسازی و ترمیم برای ادامه کار- و صنایع در حال فرو پاشی و نابودی به همراه بخشهای فرعی دیگر تقسیم نموده است.

صنایع نفت و گاز و صنایع پایین دستی آن که داری مزیت ترجیحی بدلیل شرایط اقلیمی خاص می باشد به همراه رشته هایی که مورد نیاز سرمایه داری ایران برای ارتباط و بقای سیستم می باشد اعم از نیرو گاه ها، مخابرات، شبکه حمل و نقل مواصلاتی و غیره متعلق به بخش فعال و در حال کار می باشد که تلاش می گردد با سرمایه گذاری و به روز کردن تکنولوژی ادامه حیات این بخش دچار مشکل و کاستی نگردد.

صنایعی که با نو سازی و به روز کردن ماشین آلات و تکنولوژی و تجدید ساختار نیرو های مولد بر بستر استثمار شدید باید قادر به رقابت با صنایع رقیب در منطقه و جهان گردد و به معنایی دیگر سود فوق تصور سرمایه جهانی و داخلی را با انرژی ارزان و کار تقریباً مجانی تامین نمایند درسته صنایع در حال بازسازی و دوم قرار می گیرد که

صنایع خود رو سازی ، فولاد و بخشهای مشابه در این قسمت جای دارند.

و سرانجام صناعی که توانائی مقاومت در مقابل موج جهانی سازی را نداشته و ندارند در تقسیم کار جهانی جدید باید عرصه را به نفع رقبای دیگر در گوشه و کنار جهان خالی کنند و به ناچار نابود و از پای در آیند. انبوهی از کارخانجات نساجی، کارخانجات بزرگ کفش، چوب، صنایع خانگی و بخشی از معادن و در عرصه صنایع کشاورزی شکر، پنبه ، چای ، جنگل و غیره در این دسته بندی جای می گیرند.

سایر سطوح اقتصادی و صنعتی به عنوان بخشهای فرعی تر قابل بررسی می باشند که به دلیل اهمیت صنایع بزرگ و کلیدی تمرکز نگاه بر این بخش می باشد.

این تغییرات حاصل از جهانی سازی سرمایه در بخشهای اقتصادی و صنعتی نگاه کلی و یک دست به مبارزات کارگری را منتفی می نماید و ایجاب می کند که نوع نگاه در هر بخش جدا از اشتراکات بر تفاوتها نظر داشته باشد. سرمایه مدتهاست که چنین تفاوتی را که از قبل وجود داشته با شدت و حدت بی سابقه ای مراعات می کند و غلظت و تراکم فشارهای امنیتی هرچه از بخش سوم به سمت بخش اول برویم شدید تر و بیشتر می گردد و هر چقدر از صنایع در حال فرو پاشی به سمت صنایع در حال بازسازی و صنایع با مزیت های ترجیحی بیایم ابزار نیرومند تری بکار می گیرد . تردیدی نیست کنترل‌های امنیتی در صنایع نفت که مرگ و زندگی رژیم به آن وابسته است قابل قیاس با صنایع خودرو سازی و صنایع خودرو سازی با فلان کارخانه نساجی در حال فرو پاشی نیست و هر کدام با شرایط خاص امنیتی رو برو هستند که روشها و تاکتیکهای متفاوتی را طلب می کند.

این تاکتیکهای متفاوت می باید در تفریق و ترکیب و تحول دائمی هر لحظه روند رو به رشد و تکاملی را به نمایش بگذارند که هدف نهائی آن ایجاد نظمی هماهنگ در کل طبقه برای به زیر کشیدن و نابودی سلطه سرمایه می باشد. نابودی سلطه سرمایه با پتانسیل و قدرت ذاتی طبقه کارگر ممکن می گردد قدرتی که اصلی ترین و مهم ترین مزیت این طبقه انقلابی است ولی مزیتی که دارای نقشه و برنامه ای هدفمند و منظم نمی باشد و هرگاه توانست نظمی به مبارزاتش بدهد برشی از کار سازمان یافته و جهشی به درجات بالاتر را تجربه نمود. در درگیری های هر روزه و متعدد، طبقه کارگر ایران در کمیت بسیار وسیع و در تحول به کیفیتی نوین ناتوان ظاهر شده است . بر پهنه این مزیت غیر هدفمند و معشوش ولی مبارز با چهار لایه بندی از نیرو های فعال روبرو می باشیم که خود درجات متفاوت (کم یا زیاد) از اغتشاش و سردرگمی را در زمینه فعالیت خود دارا می باشد.

لایه اول بخش بسیار بسیار محدود طبقه کارگر که قادر به ایجاد تشکیلات توده ای علنی - فعلا سندیکا - در محیط کار گردیده اند که سندیکای واحد و نیشکر هفت تپه تشکیلات مورد اشاره هستند . این دو نهاد با وجود منحصر به فرد بودن از نظر تعداد به دلیل اهمیت بی چون و چرایی که در شکل یابی توده ای گسترده و علنی کارگران از یک سو و نیز آشکار نمودن نقاط قوت و ضعف چنین تشکل هایی ایفا می کنند حائز اهمیت ویژه ای می باشند.

لایه دوم گروه ها و عناصر پراکنده غیر علنی و خارج از دید که در تقابل قوای فعلی بصورت پنهان و در بطن طبقه کارگر مشغول کار و فعالیت می باشند.

لایه سوم تشکلهای علنی که خود را تشکلهای کارگری خارج از محیط کار تعریف میکنند که بخش وسیعی از مجادلات و مطالب منتشره در چند سال اخیر متعلق به این حوزه میباشد و سرانجام لایه چهارم کارگران تبعیدی و روشنفکران

انقلابی مدافع منافع طبقه کارگرمتشکل در سازمانهای سیاسی تبعیدی که وظایف خود را تقویت و حمایت از مبارزات طبقه کارگر اعلام می کنند.

مجموعه چهارگانه فوق مانند هر پدیده دیگری ترکیبی است از اجماع ضدین نیروهای بالنده و میرنده با درجات متفاوت که عناصر بالنده به رشد و تکامل مبارزات کمک می نمایند و عناصر میرنده در جهت تخریب و اغتشاش و در نهایت بقای سرمایه ایفای نقش می نمایند. با تکیه بر چنین دیدگاهی که هیچکدام از گروهبندیهای فوق سیاه و سفید مطلق نیستند بلکه ترکیبی از رنگهای متفاوت با شدت و ضعف می باشند به بررسی آنان می پردازیم.

لایه اول: تشکلهای علنی جنبش کارگری

اگر بپذیریم که مبارزه طبقاتی کارگران با هر میزان از پنهان کاری در عدم تعادل قوا و شرایط سرکوب در مرحله مقدماتی در شرایط مناسب در شکل توده ای آن بابرزو ظهور تشکلهای علنی متعلق به طبقه کارگر که از این مبارزات سرسختانه طبقاتی و در محل کار و زیست کارگران پدیدار می گردند معنا و مفهوم می یابد، پس دو سندیکای واحد و هفت تپه حائز اهمیت بسیار است و باید جایگاهی خاص برای آن قائل شد تا مبارزین طبقه کارگر قادر باشند با استفاده از تجارب این دو راه را بسوی ایجاد تشکلهای توده ای مبارز بیشتری بگشایند.

ولی الگوی رفتاری حاکم بر هر چهار لایه بندی پیشین - که عمدتان مهر گذشته را بر پیشانی دارد- با ایجاد هیاهو، درگیری و مجادلات بی پایان و دامن زدن به واقعتهای فرعی و نپرداختن به مسایل اصلی نیروی طبقه کارگر را به تحلیل می برد. هرچند که شدت و ضعف آن در هر لایه متفاوت است.

مسایل اصلی در حوزه دانش اجتماعی و علم مبارزه طبقاتی قرار دارد و کسانی قادر به پرداختن به آن می باشند که مجهز به چنین ابزار نیرومندی باشند تا بتوانند درسهای پنهان در هر حرکتی را تجزیه و تحلیل و قابل فهم و درک توده های عظیمی بکنند که احتیاج مبرم و فوری به چنین تحلیلهایی دارند، تحلیلهایی که نه وظیفه تشکلهای علنی بل پیشروان آگاه و مبارز طبقه کارگر میباشد. در جنبش کارگری ایران زمینه های اجتماعی خاصی که منجر به تشکیل این دو سندیکا شد بحث نگردیده و درسهای حیاتی و مهم آن به بحث و فحص گذاشته نشده است. اینکه موقعیت جهانی - منطقه ای و داخلی چه ویژه گیهایی داشت که چنین تشکلی امکان بروز یافت - کارگران این واحدها از چه توانایی هایی برخوردار بودند که امکان ایجاد تشکل را به آنان داد. بر کدامیک از آسیب های مشترک طبقه کارگر توانسته اند غلبه کنند، چه حفره هایی به صورت لاینحل در بافت و پیکره شان باقی ماند تا بعدها خود سبب آسیب پذیری این پیکره شود. تاکتیکهای سرمایه را در کجا و چگونه عقیم ساختند؟ در چه جاهایی اجازه ورود به مدافعین سرمایه را دادند و چرا؟ اساسا به سندیکا به عنوان یک تشکل پایه و دیرپا در ایران باید نگریست و یا به عنوان یک تشکل دوران گذار؟ چه سندیکایی که محصول زد و خورد خیابانی و اعتصابات کارگران هفت تپه است چه میزان همخوانی با سندیکای پیشنهادی سازمان جهانی کار که برپایه سه جانبه گرایی بورژوازی استوار است دارد؟ چه تفاوت بنیانی بین سندیکای واحد و هفت تپه موجود است که اولی ابتدا در چهار چوب احیای سندیکای قدیمی واحد متشکل شد و سپس دست به حرکات اعتراضی زد و به نبرد های خیابانی پرداخت ولی دومی بر بستر عالی ترین حرکات متنوع اعتراضی شکل گرفت؟ آیا این دو شکل متفاوت نشان دهنده تغییراتی در جنبش کارگری است؟ آیا این اتقاق این خوش بینی را تقویت خواهد نمود که بجای انتظاری ثمرسندیکای واحد برای احیای سندیکای صنوف در حال

مرگ - خیاط و کفاش و غیره که با تکامل مناسبات اقتصادی دوره تاریخی آنان بسر رسیده بود - مجموعه ای را تشکیل بدهند که هیچگاه عملی نشد یا با جمع بندی مبارزات هفت تپه توقع ایجاد تشکیلات علنی را در مبارزات کارگری که شرایط آن مهیا باشد داشته باشیم. درسه‌های کشمکش‌های داخلی سندیکا چیست؟ اکثریت کارگران که با نبردهای طبقاتی سندیکا را به وجود آورده اند چگونه روابط خود را با مدافعین سه جانبه گرایی که سندیکا را تا حد مشاورین سرمایه تنزل می دهد بر قرار می کنند و آیا این تعامل حاصل هوشیاری کارگران است و یا نشانه ضعف آنان؟ آیا تشکیل سندیکا که گرایشات مختلف را در خود گرد می آورد و انجام مذاکره چانه زنی و نشست با مدیریت و غیره بجای شکل‌های رادیکال درگیری محیط کار و خیابان علامت عقب نشینی و پس روی کارگران در یک واحد خاص می باشد؟ یا این اشاره داهیان مارکس را به همراه دارد که کارگران پس از هر مرحله از پیشروی با مکتب و توقف به بازبینی و تجزیه و تحلیل راه آمده و مسیر پیش رو خواهند پرداخت تا بهترین روش را برای ادامه مسیر بیابند و از پس این توقف کوتاه حرکت با مضمونی تازه شروع خواهد شد. طرح و برنامه سرمایه برای در هم شکستن این سطح از پیشروی چیست و چه برنامه بدیلی طراحی گردیده و آیا سندیکا قادر به مقابله با این یورشهای پنهان و آشکار خواهد بود؟ و دهها سوال دیگر.

در شرایطی که ایجاد این دو تشکل بیش از هر چیز مدیون پتانسیل درونی خود کارگران می باشد و سئوالات اساسی بی پاسخ مانده اند مداخله نیروهای فعال خارج از محیط کارمنجر به ایجاد تشنج و ضعف بجای تقویت و برکشیدن این تشکلهای گردیده است. در تعادل قوای ابتدایی و شروع نبرد کارگران مادام که قادر باشند با نیروی خود جوش خود سرمایه را پس برانند تمایل چندانی به کمک و یاری نیروهای خارج از محیط کار خود ندارند ولی زمانی که تمامی داشته اشان را در نبرد بکار برده و در تعادل قوای جدید زیر فشار ویرانگر سرمایه قرار می گیرند نیاز به تقویت و ارائه راه حل نو و ابتکاری به ضرورتی ترین نیازشان تبدیل می گردد و دست یاری به سوی هر کسی که ادعای یاری دارد دراز می کنند. این مقطعی است که نیروی پیشرو و سازمانگر می توانند با مداخله به موقع و ارائه تاکتیک راه گشا مبارزه کارگران را از نظر شکل و محتوا به سطح بالاتری ارتقاء دهند. تجزیه و تحلیل دقیق با تکیه بر دانش مبارزه طبقاتی راه را برای ایجاد گستره تر تشکلهای توده ای و علنی طبقه کارگر آماده می نماید و امکان ادامه کاری و رشد تشکل کارگری را مقدور میسازد چه تشکیل و گسترش تشکلهای علنی که حاصل نبرد طبقاتی کارگران باشد حیاتی ترین نیاز طبقه کارگر ایران می باشد و در این راستا نیاز داریم تا از سطح به عمق برویم و با بیرون کشیدن تجارب گرانبها ولی پنهان این تشکلهای اولاً ادامه کاری انرا ممکن نماییم و ثانیاً از در غلتیدن ان در دام سرمایه جلو گیری کنیم و وجوه کاملاً انقلابی انرا تقویت نماییم و بر بستر این دو وجه انرا به مدلی برای ایجاد تشکلهای مشابه تبدیل نماییم.

لایه دوم: نیروهای غیر علنی فعال طبقه کارگر

به دلایل متعدد از جمله سابقه حد اقل صد ساله مبارزات کارگری - مبارزات سیاسی متعدد از جمله قیام ۵۷ و شکوفایی نهاد های کارگری طی یکی دوسال آزادی پس از قیام - تغییرات کیفی تعیین کننده چند دهه اخیر در طبقه کارگر ایران اعم از سواد، سن، داشتن منشاء دهقانی، ارتباط گسترده جهانی و غیره - هیچکدام از بخشهای متعدد تولیدی از وجود پیشروان و فعالین طبقه کارگر خالی نیستند و در اکثر محیطها این پیشروان مشغول فعالیت تحت

فشار امنیتی - که هرچقدر محیط حساس تر شود شدیدتر است - می باشند و هر کدام دست کم حامل تجارب گرانبهایی می باشند که کمترین آن ادامه کاری در شرایط مرگبار پلیسی می باشد. این عناصر و دسته جات اگر از نظر کمیت زیاد نباشند از نظر کیفی تاثیر گذارند که اگر تجارب و توانایی های پراکنده آنان در تعامل با یکدیگر قرار گیرند احتمال تغییر کیفی در جنبش کارگری ایران دور از ذهن نیست چیزی که تا به این لحظه نمود ملموسی نداشته و در محاق است. سرمایه داری سرکوب هدفمند و با برنامه کانونهای اصلی قدرت طبقه کارگر را به دقت هدف گیری می نماید و در پناه قدرت مالی بی کران و استفاده از تمامی تجارب سرمایه جهانی تلاش دائمی در جهت منکوب نمودن این حوزه های کاری بکار می برد که نتیجه محتوم آن اتخاذ شیوه های محتاطانه پیشروان کارگری در تعادل قوای موجود می باشد که دایره تاثیر گذاری این نیرو ها را محدود می نماید.

در چنین محیط خفقان آوری نیروهای آگاهی که جنب و جوشی بیشتر از دیگران دارند دائما در معرض حمله و هجوم و سرکوب قرار می گیرند و در جامعه ای که عناصر سازمان یافته خبر چین و سرکوب گر تا خصوصی ترین حوزه های اشخاص گسترده شده اند مبارزه طبقاتی به امری فوق العاده خطرناک و گاه مرگبار تبدیل می گردد و در نتیجه احتیاط، دقت عمل و روشهای ویژه نیرو های انقلابی که قادر گردد هجوم و حمله را دفع نماید و ادامه کاری را ممکن سازد اجتناب ناپذیر می گردد.

پراکندگی، عدم ارتباط و نبرد در حوزه های محدود و مجزای یکدیگر - نه لزوما مکانهای مجزا - اصلی ترین مشخصه این نیرو ها می باشد که در شرایط سرکوب امری بدیهی است و در واقع خود این پراکندگی نتیجه این سرکوب می باشد چه این محافل حاصل سالهای سخت مبارزه و اعتماد بین افراد می باشد. اعتمادی در حد بسیار بالا و محدود که تعادلی با فشارهای امنیتی ایجاد می نماید. این تنظیم روابط درونی و نوع کار محصول سیاه ترین و خونبار ترین شرایط سرکوب پلیسی می باشد که موج سرکوب جامعه را دچار هراس فلج کننده ای نمود که ضرورتا چنین روابطی گریز ناپذیر بود.

شرایط متحول با عمق یابی بحرانهای سرمایه داری از یک سو، مداومت و سرسختی مبارزین در عرصه نبرد های طبقاتی از سوی دیگر راهکارهای جدیدی را طلب خواهد نمود و ندای تغییر در روشها را با اوج گیری تضادها با صدای بلند به گوش همه می رساند.

ما مدتهاست که در چنین شرایطی بسر می بریم، اوضاعی عمیقا متلاطم و در حال تغییر و نیروهای آموخته شرایطی متفاوت با موقعیت فعلی که با وجود تلاشهای مداوم تناسب معقولی بین روشهای کاری و شرایط متغیر به چشم نمی آید چه تنظیماتی که محصول شرایط پیش گفته بود و این نیرو ها را قادر به ادامه کاری می کرد در موقعیت جدید به مانع تبدیل گردیده و قدرت تاثیر گذاری این نیرو ها را که متناسب با گسترش نبرد ها باید وسیع تر شوند محدود نموده است. نیرو های سرکوب گر با شناخت این واقعیت دائم در اطراف چنین نیروهای در رفت و آمدند و هر سر برون آوردنی را با شدید ترین ضربات پاسخ می دهند. از نفوذ و جاسوسی و پراکندن بذر بی اعتمادی تا استفاده از کارکرد اقشار غیر پرولتری که بدلیل خاستگاه طبقاتی شان میل به تخریب بر سازندگی و انسجام در مجموعه کارکرد آنان می چربد و در نهایت خروج از این موقعیت در گرو برخورد با مانع پیش گفته می باشد که چون وجه اصلی آن سرکوب است پس باید راهکاری برای عبور از این مانع جستجو نمود و در حاشیه آن

به روابط غیر کارگری سایر اقشار که کارکردی حاشیه ای ولی موثر برای تکمیل ضربات پلیسی دارند پرداخت. ما اگر بتوانیم این دو گره و معضل را به طور نسبی حل نمائیم گام بلندی در انکشاف و بسط مبارزه طبقاتی برداشته ایم چه مبارزه طبقاتی در ایران مانند تمامی کشورهای دیکتاتوری به کوه یخ شناور بزرگی شبیه است که تنها اندکی از نوک قله آن به دلیل فشار نبردهای طبقاتی و نیرو های موثر بر آن از آب بیرون است و قابل دید میباشد و بخش بزرگ آن پنهان از نگاه می باشد.

هم پوشانی این پیکره عظیم با تکیه بر اخبار پراکنده و تحلیل نیروهای علنی صاحب تریبون - که قادرند صدای خود را به دیگران برسانند - تحلیل گران مشتاق مسائل کارگری را به مکانی رانده که این کلیت را بدون تفاوت عینی و ذهنی آن می نگرد و عملاً با ضعیف ترین حلقه ارتباطی آن را به سایر سطوح گسترش می دهد و تمامیت جنبش طبقه کارگر را در سطح علنی فعلی بررسی می نماید که به نظرمی آید این نوع نگاه به حرکت دایره وار و درجا زدن با وجود اعتراضات روزمره همیشگی کمک می نماید در حالی که در همان حال سرمایه داری بر بستر تفاوت های عینی موجود سیستم سرمایه داری ایران سازمان سرکوب خود را با تمرکز و تحلیل دقیق به مقابله این جنبش می فرستد و تمامی تفاوتها را در ریزترین تا کلی ترین مسائل لحاظ می کند. نکته مهمی که در این بخش باید مورد توجه قرار گیرد نیاز فعالین این حوزه برای بسط و گسترش فعالیت خود می باشد که جوانه هایی اخیراً در فضای مجازی و اینترنت بصورت نشریات مبلغ نظرات فعالین این حوزه منتشر می شود.

درسالهای اخیر اوج گیری جنبش کارگری تشکلهائی را به منصف ظهور رساند که خود را با تشکلهای کارگری خارج از محیط کار تعریف می کند. بدعت و نوآوری که تا بحال هیچ توضیح دقیقی در مورد فرمول بندی این عنوان از طرف تشکلهای مربوطه به عمل نیامد و معلوم نیست که تشکل کارگری چگونه خارج از محیط کار یا زیست کارگران به فعالیت مشغول است و سابقه تاریخی آن چیست؟ و اگر پیشینه ای ندارد حاصل کدام سطح از تکامل عینی و ذهنی جامعه است و چه نوآوری و ابتکار قابل انتقالی را به جنبش کارگری ایران و جهان عرضه داشته. و مسایل دیگری که باعث گردیده این تشکلهای به محل چالش و کشمکش نظری و عملی بین نحله های فکری مختلف تبدیل گردند.

حال این نگرانی موجود است که ضرورت پیشروی نیروهای غیر علنی منجر به ظهور نیروهائی گردد که در حوزه کار غیر علنی صاحب همان ویژگی باشند یعنی مادر آینده شاهد تشکلهای مخفی خارج از محیط کار باشیم و با مجموعه ای از عناصر روشنفکری مبارزی روبرو گردیم که دستورات و فرامینی را خطاب به طبقه کارگر از طریق نشریات و سایر امکانات ارتباطی صادر می نمایند که مابه ازای واقعی در جنبش طبقاتی ندارد زیرا تکیه تام بر میراث جنبش کارگری جهانی بدون لحاظ مبارزات جاری گسترده و آنالیز این مبارزات با شیوه های دیالکتیکی و نیز ادبیات توهین آمیز و پر خاشک گرانه این نگرانی را واقعی ترمی کند. باید از آسیبهای پیش آمده در بخش علنی مبارزات کارگری درس آموخت و در این بخش تلاش را برای متشکل کردن آن نیروهائی بکار برد که جزو پیشروان طبقه کارگر بوده و در حوزه های مشخص کارگری مشغول کار و زیست هستند تا روشنفکران انقلابی در ارتباط زنده و پویا با مبارزات جاری و در کنار این پیشروان - نه در خلاء -، هم قادر به انتقال دانش مبارزه طبقاتی خود گردند و هم روابط غیر کارگری صیقل خورده و پلایش گردد تا در یک فرایند کلی تلفیق این دو در عرصه مبارزه طبقاتی منجر به تشکیل آن حزبی گردد که سالها از صحنه مبارزه طبقاتی ایران غایب بوده است.

لایه سوم: تشکلهای کارگری خارج از محیط کار

سرمایه داری با وجود ایجاد موانع و سرکوب مستمر پیشروان کارگری قادر نیست تکاپو و حرکت ناگزیر طبقه کارگر را مهار نماید حرکتی که امواجی در سطح جامعه ایجاد می نماید که نتیجه آن تلاطم و تکانه در تمامی سطوح مرتبط با طبقه کارگر و نیروهای پیرامون آن میباشد. این امواج در کوبش خود بر بدنه و مانع پیش روی روزنه و رخنه هائی ایجاد می نماید که مجال ظهور و بروز نیروهائی از این حلقه بسته و تحت کنترل را بوجود می آورد. با علم بر اینکه این روزنه ها بعد از سالها مقاومت دیواره سرمایه داری بوجود آمده است منافذ کوچکی هستند که امکان عبور نیروی متناسب با خود را میدهد نه نیروی بزرگتری که در صنایع کلیدی مشغول بکارند و پشت این روزنه ها پایه پا میشوند و به دنبال راهی برای فراختر کردن این منافذ عبور از این دیواره محصور کننده سرمایه می گردند.

شرایط خاص اقتصادی و اجتماعی ما بدور هسته مرکزی کارگران ایران کمیت وسیعی از نیرو های خرده بورژوا را بوجود آورده که در خطوطی با طبقه کارگر ترکیب می گردد. رفت و آمد دائمی آنها بین طبقه کارگر و طبقات مسلط گروه بندی خاصی را بوجود آورده است که به شکل پیمانکاران خرد با تعداد اندک کارگر یا خویش فرمایانی مشغول بکارند در ترکیب با کارگران کارگاه های کوچک و پراکنده، کارگران فصلی و بندرت کارگران کارخانجات بزرگتر در کنار روشنفکران هوادار طبقه کارگر ترکیب اصلی تشکل های علنی می باشند. ترکیبی که مانند هر پدیده ای یک دست نیست و اتفاقا در این محافل به دلیل جایگاه های متفاوت افراد از نظر منشا طبقاتی تفاوتها چشمگیر است. جائی که پیشروی و حرکات مثبت حاصل نوع کارو دوراندیشی مبارزین برخاسته از طبقه و تخریب ها عمدتا از لایه های غیر کارگری می آید. اینان بصورت جمعهای ناظر و شاهد نبرد سرسختانه کارگران ایران در اواخر دهه ۶۰ و تمامی دهه ۷۰ که عمدتا حاصل سیاستهای تعدیل بود، بوده اند و در حد امکان این نبردها را پیگیری می نمودند و گاه نیز مشارکتی در آن داشتند و در همان حال به زندگی محفلی خود ادامه می دادند. بعد از ایجاد روزنه های پیش گفته که محصول همین نبرد ها بود کمابیش در عبور از روزنه ها یکدیگر را یافتند و بعد از یک درهم آمیزی و ترکیب گسترده، سابقه گرایشات سیاسی و تعلقات سازمانی در دوره های گذشته اندک اندک اینان را به گروه های مختلفی تقسیم نمود که ترکیب طبقاتی نا متجانس و تعلقات سازمانی و زندگی در دوایر پیرامونی طبقه کارگر علت العلل تنش دائمی و کشمکش نا متعارف این نیروها می باشد.

نوسانات پایان ناپذیر در کارکرد و اعمال این تشکلهای حکایت از پیشروی و پس روی گرایش های کارگری و گرایشهای خرده بورژوائی بصورت دائمی دارد که با احتزامی که به تلاشهای کارگران و روشنفکران متعلق به طبقه کارگر در این حوزه ها باید داشته باشیم ولی در برآیند کلی چربش کارکرد های فرقه گرا و مخرب بر کارکرد وحدت آفرین و گره گشا بیشتر به چشم میخورد که اعتلای نیروهای کارگری این جریانات در گرو حرکت جدید و تحول آفرین از طرف طبقه کارگر قرار دارد تا بتوانند با ارتقاء سطح مبارزه زمینه برکشیدن نیروهای کارگری این جریانات را فراهم کنند.

اگر تقسیم بندی پیش گفته در صنایع ایران را بپذیریم در صفوف نیرو های علنی برون جسته از روزنه هیچ رد پائی از هسته اصلی و تاثیر گذار طبقه کارگر در صنایع نفت و نیرو گاهی نمی بینیم. در حوزه دوم که صنایع تحت رقابت هستند باز هیچ نشان قابل توجهی از این نیرو ها در این صفوف علنی به چشم نمی آید. هر چند تفاوت ماهوی

این بخش با صنایع نفت غیر قابل انکار است و این به نیروی پیشرو در این بخش این امکان را میدهد تا منطبق با شرایط ویژه سرکوب راه مبارزه را بیابند و قادرگردند بخشی از تجارب خود را بصورت سازمان یافته و تحت کنترل و از اساس متفاوت با نیروهای علنی به شکلی تا حد امکان پنهان از نگاه نیروهای امنیتی به بخش های مشتاق درس آموزی از این محیط ها منتقل نمایند که نمونه کارگران خودرو سازی از برجسته ترین آن می باشد.

ولی بخش سوم که صنایع در حال فرو پاشی و نابودی می باشد و بخش وسیعی از درگیری ها و نبردهای کارگری متعلق به این حوزه می باشد و در نتیجه نمود عینی در سطح جامعه دارد بیشترین توجه و علاقه تشکل های علنی را به خود جلب می نماید و بخش اصلی اخبار و گزارشات و مداخلات محدود این تشکلهای به این بخش باز می گردد.

حال با بررسی کارکرد این تشکلهای در این دو حوزه درک بهتری از موقعیت کاری این تشکلهای خواهیم داشت. اوج گیری تضادهای طبقاتی و ژرف شدن این شکاف ها بخشی از روشهای کهنه سرمایه داری در ایران را که متکی به نیروهای توده ای پیرامون خود بوده و در دوره ای از عمر خود اصلی ترین کانال سرکوب بوده منسوخ نموده و با ژرفتر شدن هر لحظه این تضادها این شیوه کارسازی اندک خود را از دست خواهد داد و این توانائی رژیم را برای انتقال نبرد به حوزه های مجزا و عمیقا درگیر در حال فروپاشی کاهش خواهد داد. حکومتی که در اوایل فروپاشی بخشی از صنایع و فجایع حاصل از آن بر کارگران تلاش می نمود اجازه درز اخبار را ندهد با تعمیق بحران قدرت خود را از دست داد ولی در شیوه مقابله تغییرات کیفی کاملا موثری بوجود آورد. تاکتیک سرریز اخبار بصورت گزارش ساده از سوی فعالین سیاسی - نه تحلیلی دقیق که زمینه ساز پیشروی گردد - از یک حرکت به سرمایه امکان داده تا تغییر تاکتیکی خود را عملی نماید. درگیری روزمره کارگران که بدلیل وفور و تکرار به شکل اخبار ساده منتشر شده بتدریج حساسیت و ایجاد حس واکنش و تاثیر گذاری را نسبت به این حوزه درگیری ها از بین می برد و نابود می کند. هرکدام از ما در معرض چه حجم عظیمی از این اخبار قرار می گیرد و چگونه بدون اینکه خود بدانیم به دلیل تکرار اخباری که در یک چرخه دور می زنند بتدریج حساسیت و نتیجتا انگیزه در جهت تاثیر گذاری بر این حرکتها را از دست می دهیم و به ناظر خنثی و بی اثر اخبار تبدیل می شویم. روشی که در انتهای آن درج اخبار انبوه از یک سو و توفیق برنامه جنایت کارانه سرمایه که نابودی زندگی کارگران را رقم می زند و ما خوانندگان اخبارش بوده ایم را به پیش می برد روشی که جدا از بخش اخبار در عرصه عملی نیز مورد استفاده سرمایه قرار می گیرد. سرمایه اگر قادر به کنترل کارگران در محیط کارخانه نگردد ترجیح می دهد که کارگران را بعد از خروج از کارخانه در چرخه تکرار یک حرکت گرفتار کند تا هم با سردواندن مداوم انرژی اینان را تخلیه نماید و هم در چشم افراد آنرا به پروسه عادی و متعارف نه یک حرکت برانگیزاننده تبدیل کند. پس دلخوش داشتن به انتشار اخبار و توقع تاثیرگذاری خود بخودی و درج اخبار بدون برخورد روانشناسانه به توده ها و روش هوشمندانه سرمایه به نقیض و ضد خود تبدیل می گردد و در چرخه تکرار و حجم انبوه آن به یک مقوله عادی و روزمره و روتین دیداری - شنیداری تبدیل می گردد که یک سیر ویرانگر را طی می نماید. اگر جریانی همت کند و طی تنها یکسال نه بیشتر حجم اخبار منتشره کارگری را از یک سو و نتیجه عملی این وقایع را که ما اخبارش را شنیده ایم در عرصه زندگی واقعی کارگران بررسی نماید با واقعیت تلخی روبرو خواهد شد که توفیق برنامه سرمایه را به نمایش می گذارد. درج اخبار در چنین فضائی که تشکل های علنی به عنوان اصلی ترین وظیفه خود از آن یاد می کنند و

بخش وسیعی از نیرو های خارج از کشور نیز آنها را تکرار می نمایند حلال مشکلات نیست. درج اخبار تنها و تنها مقدمه مسئله است. پیشنهاد راه حل و روشهای ابتکاری، ایجاد رابطه ارگانیک بین واحد های مختلف برای پس راندن سرمایه و به شکست کشاندن آن اصلی ترین وظیفه می باشد که خود بحث مفصلی را می طلبد که در این مجال نمی گنجد.

با برتری عناصر خرده بورژوا در تشکلهای علنی و با وجود بارقه هائی که با کارکرد عناصر کارگری در بعضی مقاطع می درخشد بخش مداخله تشکلهای علنی در نبردهای کارگری در مجموع وضعیت مثبتی را نشان نمی دهد چه تفوق و برتری خرده بورژواها بر این تشکل ها ، سازماندهی ، نوع نگاه و شیوه حرکتشان انطباقی با کلیت نیرو های کارگری ندارد و هرکدام از این دو حوزه در دو مجرای جداگانه و بنا بر نیازها و ضرورت های زیستی شان مشغول کار و فعالیت می باشند . و معمولا زمانی به هم می رسند که از دهها و دهها درگیری کارگری، واحد های بسیار معدودی قادر می گردند تا با تکیه بر ویژه گیهای گاهها منحصر به فرد خود از چرخه دور باطل - اعتراض ، درج اخبار، مستهلک کردن نیرو و فرو پاشی - بدرآیند و با نوآوری، ابتکار و بویژه سرسختی طبقاتی طرحی نو دراندازند و بانگی و رای صداهای معمولی از سطح جامعه به صدا در آید. این غریو بلند قادر است گوشهای فراوانی را متوجه خود نماید از حکومتی که تمامی شیوه های متعارف و نا متعارف را برای خفه کردن این صدا بکار می برد تا تشکلهای خارج از محیط کار . مجزا بودن عرصه های زیست و کار و تجارب این دو نیرو در لحظه تلاقی بیش از آنکه به تکامل و رشد عرصه مبارزه کمک نماید سبب تجزیه و اغتشاش در درون تشکلهای علنی گردیده نظیر آنچه که در دو تجربه واحد و هفت تپه رخ داده است.

پرورش یافتگان روابط محفلی که بستر عینی زندگیشان عرصه های محدود و کوچک تولید است و بر بستر مناسبات خرده بورژوائی رشد یافته اند با عرصه میدانهای بزرگ - جایی که در جامعه سرمایه داری میدان عمل دو طبقه اصلی سرمایه دار و پرولتاریا می باشد - آشنائی ندارند و کار و نبرد را در حوزه های بزرگ در شرایط عینی و ذهنی تمرین نکرده اند پس به محض ورود تمامی آموخته های خود را بکار می گیرند که آموخته ترین روش اینان کار با محافل خرد است که برایشان قابل درک و فهم است میل به تسلط و اعمال رهبری که برخاسته از بینش تنگ نظرانه از موضع دانای کل نیرو های خرده بورژوا می باشد در ترکیب با آموخته پیش گفته تلاشی بی وقفه را در جهت خرد و قطعه قطعه کردن تشکلهای وسیع توده ای و تجزیه آن به محافل کوچک که توان اعمال کنترل و رهبری را به آنان می دهد، به نمایش می گذارد. استفاده بی وقفه این تشکلهای از اصطلاحات متداول در فرهنگ چپ و منتسب کردن رقبا به دهها عنوان پیش از آنکه در جنبش کارگری ایران معادل خود را داشته باشد و ما قادر باشیم رگه های قدرتمند آن را تعقیب نمائیم - اپورتونیسیم، سندیکالیست، آنارکو سندیکالیست و دهها عنوان دیگر- خطابه تشکلهای علنیست که موضوع تسویه حساب با رقیب خود را پیگیری می نماید.

در شرایطی که در هر تشکل علنی کشمکش دائمی بین نیرو های کارگری و حاشیه ای جریان دارد و غلبه معمولا با نیروهای خرده بورژوا می باشد ورود همزمان چند تشکل رقیب اوضاع را متشنج تر و پیچیده تر می کند . اگر کار در تشکل توده ای برای عناصر خرده بورژوا کارزمانبر و دردسرافزینی است دردیگر حوزه های نبرد های کارگری که این مبارزات منجر به ایجاد تشکلی نمی گردد و بورژوازی قادر به سرکوب می گردد، کار برای این

محافل در جهت نیل به اهدافشان آسانتر است. چه در ایران هیچ تناسبی بین ضربه وارده به جنبش کارگری و سطح مبارزات کارگری نیست. ضربات با چنان شدت و قدرت ویرانگری فرود می آیند که عمدتاً از تصور بویژه رهبران کارگری خارج است. کارگری که در کوتاه ترین زمان بیکاری، تعقیب، دستگیری، فشار به خانواده و دهها مشکل دیگر را متحمل می گردد و رژیم سرمایه سعی می کند تمامی روابطش را با محیط زنده و فعالش قطع نماید ناگهان به چنان تونل سیاه و وحشتناکی پرتاب می گردد که هرکورسویی او را به خود جلب می کند و در چنین شرایطی این تشکلهای به این رهبران کارگری و کارگران می رسند و با جلب این کارگران گرفتار و زخم خورده دو وجه از سقوط را به نمایش می گذارند از یک سو با استفاده تبلیغاتی از این رهبران رهبری مبارزات کارگری را که در آن هیچ مشارکتی نداشته اند به حساب خود جا می اندازند و در نتیجه وجهی از ریاکاری و عدم صداقت را که آسیب فراوانی به مبارزات کارگری زده است به نمایش می گذارند و از سوئی دیگر به دلیل روابط محفلی و خرد آخرین حلقه جدائی یک رهبر کارگری را از محیط زنده و فعالش - که حتی حکومت سرمایه بطور کامل قادر به قطع آن نیست - به سرانجام می رسانند و او را اسیر روابط محفلی می نمایند.

لایه چهارم: سازمانهای سیاسی و نیروهای تبعیدی خارج از کشور

روابط نیروهای تبعیدی با مبارزات کارگری در داخل در سطح و همپای تشکلهای علنی تنظیم گشته است و بیشترین تعامل و همکاری بین این دو جریان برقرار است و نتیجه تعامل تا به اکنون این سطح از جریانات سازمان یافته است که جوابگوی نیازهای مبارزاتی طبقه کارگر نمی باشد و چرائی آن در پراکندگی و تفرق گسترده ای است که پیشروان طبقه کارگر را در داخل گرفتار نموده و دامنه اش در خارج از کشور وسیعتر و عمیقتر است. مشابهت و اشتراک پراکندگی داخل و خارج در امتداد هم چنان حلقه های تکمیلی بوجود آورده اند که در غیاب نیروهای مدافع وحدت و تشکل طبقه کارگر هر جا ارتباط و نفوذی از نیروهای فرقه ای غیر پرولتری خارج از کشور به چشم می خورد نتیجه محتوم آن پراکندگی بیشتر در داخل کشور بوده است. اگر در داخل سرکوب سخت اجازه تاثیر گذاری و نفوذ را از مبارزین موجود در بن طبقه کارگری ستاند و مجال رشد نیروهای حاشیه ای را فراهم می سازد در خارج از کشور چنین مانعی وجود خارجی ندارد. این پراکندگی داخل و خارج تنها از نظر شکلی مشابه هستند و از نظر محتوایی تفاوت کیفی با هم دارند با وجود رگه های پررنگ از نیروهای کارگری در تبعید - که میل به انسجام، همبستگی در کارکرد آنان و بازتاب و انعکاس آن در مبارزات داخل غیرقابل چشم پوشی است - وجه غالب نیروهای تبعیدی چپ از لایه های میانی و غیرکارگری و بعضاً مرفه جامعه تشکیل می گردد که تجمع این افراد در سازمانهایی که با طی شدن دوره زمانی پاگیری و موجه بودن چنین سازمانهایی قدرت جذب و تاثیر گذاری خود را از دست داده اند. ترکیب طبقاتی این نیروها به همراه سپری شدن زمانی نوع و مدل سازماندهی آنان بقایای این سازمانها را به نیروهای پراکنده و متشتت و خردی تبدیل نموده که از نظر عددی بسیار و از نظر کیفی و تاثیر

گذاری محدود میباشند. دور بودن از محیط زنده و فعال نبردهای داخل نیز در این موقعیت تاثیر فراوانی داشته است. نیروی بالقوه طبقه کارگر ایران که نیاز حیاتی اش تغییر انقلابی شرایط موجود و برون رفت از آن می باشد در برخورد با نیروی سازمان یافته، متشکل و هار سرمایه به نیروی بالفعل چشم امید دارد تا با سازماندهی و تشکل این نیروی بالقوه را به چنان سطحی ارتقاء دهد که قادر به تغییر نقشه کلی آرایش طبقاتی گردد و بر این همه فجایع

نقطه پایانی بگذارد.

نیروهای فعال طبقه کارگرمجموعا در ۴ دسته بندی پیش گفته جای می گیرند که مانند تمامی پدیده ها ترکیبی می باشند که هر میزان قادر گردند به نیروی گسترده طبقه کارگر نزدیک گردند نیروی بالنده تقویت و هر میزان فاصله گذاری شود نیروی میرنده و حاشیه ای رشد خواهد نمود. ما متعلق به هر کدام از دسته بندیهای فوق باشیم چه به عنوان یک عنصر انسانی و چه به عنوان فرد متعلق به یک جریان فکری و سازمان یافته بری از این موقعیت نیستیم و خود چه در قامت فردی و چه نهادینه عناصر ترکیبی می باشیم که تلاش بی وقفه در جهت پالایش و ارتقاء دائمی بر بستر نقد وجوه میرنده و تقویت و اثبات جنبه های بالنده باید جریان داشته باشد. ما به تجربه دریافته ایم که ترکیبی از روشهای نقد و اثبات راه اعتلا و فرا روئی می باشد چه همزمان با نقد باید قادر باشیم به عنوان انسان مسئول که میل به سازندگی به تخریب در وی می چربد جنبه های اثباتی نیروهای متعلق به مبارزات طبقاتی را کشف نمائیم و در جهت بسط و گسترش آن بکوشیم چه اگر نقد جنبه باز دارندگی در جهت ویرانی دارد همزمان وجه اثباتی جنبه برانگیزاننده برای رشد و اعتلای هر پدیده ای را با خود حمل میکند با این روش ما به نقد خود و تمامی نیرو های پیرامون از یک سو و تقویت اثباتی خود و تمامی این نیرو ها میکوشیم.

انتقال تجارب و ایجاد هماهنگی نسبی بین عناصر و دسته جات پراکنده در صفوف طبقه کارگر اصلی ترین وظیفه مرحله فعلی مبارزات کارگری می باشد.

هسته مرکزی این نبردها صنایع تعطیل ناپذیر نفت و گاز، نیرو گاهها، مخابرات، شبکه های ارتباطی و غیره و حلقه پیرامون آن صنایع در حال بازسازی و سپس صنایع در حال فرو پاشی و کارگاه های کوچک و به همراه آن کارگران کشاورزی و به موازات آنان جنبش معلمین - پرستاران و غیره می باشد که نبردی بی وقفه ولی با چهره هائی متفاوت را همواره داشته اند که در شرایط جهانی سازی سرمایه دامنه گسترده ای یافته و حال با بروز و ظهور بحران عمیق سرمایه داری به ابعاد غیر قابل تصویری گسترش خواهد یافت.

مرکز ثقل این تغییر به پیشروان کارگری صنایع بزرگ و فعال و در حال بازسازی و سپس سایر سطوح کارگری باز می گردد که ممکن است از نظر کمی محدود باشند ولی کیفیت تعیین کننده و تجارب گرانبهای همین کمییت بظاهر کوچک بسیار ساز خواهد بود اینان باتکیه بر عرصه های بزرگ تولید باید به تبادل تجارب در مراحل اولیه و سپس حرکات منظم و هماهنگ نائل گردند تا با ایجاد شکافهای بیشتر در دیوار بظاهر رسوخ ناپذیر سرمایه و فراخ تر نمودن روزنه های ایجاد شده پیش گفته امکان برون جستن نیرو هایی از بخشهای بزرگ کارگری و در قامت تشکلهای توده ای گسترده در این سوی دیوار بوجود آید.

فراخ نمودن این روزنه ها در گرو دو سطح برخورد از جانب نیرو های پیشرو طبقه کارگر قرار دارد که سطح اول برخورد با تبلیغ این ایده می باشد که بخش علنی فعلی جنبش کارگری تمامیت توانایی طبقه کارگر در بخش آگاه می باشد این تلاش هدفی را تعقیب میکند تا با تعیین سطح جنبش طبقه کارگر در حد فعلی احساس رضایت مندی و قناعت به وضع موجود را ایجاد نماید که اگر چنین امر محالی اتفاق بیفتد نتیجه طبیعی آن عدم تلاش برای پهن کردن راههای خروج و در نتیجه مجال دادن به نیروهای سرکوب در جهت راه بندان این راه سخت به کف آمده است. و سطح دوم آن مقابله با تمامی شیوه های سرکوبگرانه و متنوع رژیم سرمایه داری در جهت بستن این منافذ و

مستحکم کردن دیواره دفاعی ترک برداشته وجود دارد که از هیچ سطحی از رذالت در این خصوص فروگذار نیست. ضرورت ارتباط و شدت سرکوب در داخل بخشی از جنبش طبقه کارگر را که کارگران، روشنفکران انقلابی و سازمانهای مدافع منافع این طبقه در خارج از کشور هستند و بدور از سرکوب مستقیم قرار دارند و در حال حاضر تنها منعکس کننده بخش علنی جنبش هستند را به جلو صحنه خواهد راند و وظیفه ای سنگین را بر عهده آنان خواهد گذاشت. در شرایط جهانی سازی سرمایه، سرمایه داری ایران با تمامی تناقضات نهفته در خود همواره از آخرین دستاوردهای سرمایه داری و همکاری بی چون و چرای سرمایه جهانی در جهت سرکوب جنبش کارگری ایران بهره برده است و طبقه کارگر ایران نیز بدون ارتباط و روابط متقابل و منظم با طبقه کارگر در سطح منطقه و جهان قادر به پیشبرد وظایف سترگ و سنگینش نخواهد بود. انجام این وظیفه حیاتی را پیشروان تبعیدی طبقه کارگر در سطح جهان و نمایندگان طبقه کارگر ایران در گستره گیتی می توانند به پیش ببرند و روابط جنبش طبقه کارگر ایران را با هم زنجیرانش در سطح جهان برقرار سازند.

ایجاد ارتباط بین مبارزین غیر علنی طبقه کارگر باید توسط نیروئی متعلق به طبقه فراهم گردد. چه در صورت چنین رویدادی این نیروها به سامانه ای تبدیل خواهند گشت که راه های فرعی بسیاری با محموله های انقلابی به آن خواهد رسید و سپس در ترکیب با تجربه مبارزات کارگری در سطح جهان با غنای بیشتر به مقاصد و راه های مورد لزوم جدید روانه خواهد شد تا بارفت و آمد دائمی چنان شریانهای ارتباطی قوی بوجود آید که استحکام مجموعه این شبکه منجر به سازمانی انقلابی از پس این سامانه گردد. بخش علنی که کانالهای ارتباطی خود را دارد با ورود نیروی جدید در معرض تجارب جدید و دور از دسترس و پنهانی قرار می گیرد که در طی روند تکاملی به بالیدن نیرو های کارگری این محافل و به حاشیه راندن عناصر غیر کارگری کمک شایانی خواهد نمود.

این مرحله احتیاج به تکانه ای سخت در مجموعه نیرو های مسئول دارد تا از مرحله فعلی فراتر روند و کاری دامنه دار و دشوار را آغاز کنند و مهر پایانی بر یک دوره سستی و فترت بگذارند.

باید از مرحله فعلی فراتر رفت باید امکان انتقال تجارب را در میدان اصلی نبرد فراهم ساخت نمی شود تنها به درج اخبار بسنده کرد باید آنرا مقدمه سازماندهی طبقه کارگر و تلاش در جهت نابودی سرمایه با توانی دهها برابر موقعیت فعلی تبدیل کرد.

اگر این تلاش هدفمند شکل بگیرد و اصلی ترین گردانهای طبقه کارگر قادر گردند تجارب انقلابی خود را منتقل کنند تمامی حوزه های خود بخودی و آگاه طبقه کارگر دچار تحول کیفی خواهد شد. چه موانع پیش گفته طی مسیری طولانی و دورزدن موانع را ناگزیرمی سازد ولی این تنها طی مسیر بصورتی ساده نخواهد بود. این راهپیمائی طولانی بخشهای مختلف طبقه کارگر را به هماهنگی عینی و واقعی می رساند که از یکسو ارتباط محافل خارج با پیشروان طبقه کارگر بصورتی نزدیکتر و منافع مشترک این پیشروان کارگری در داخل کشور- که بر بستر منافع مشترک طبقاتی است - بازتاب خود را در نیرو های خارج از کشور در نزدیکی به واقعیتهای عینی و بکف آوردن زمینه های اشتراک واقعی نشان خواهد داد و این روند پالایشی را در نیرو های خارج انجام خواهد داد که نتیجه آن منجر به نزدیکی نیروهائی گردد که روابط زنده ای با نبرد طبقاتی داخل دارند که شاید به نقطه عطفی تبدیل گردد که سالهاست نیرو های خارج از کشور در جستجوی آنند و آن ایجاد اتحاد و زمینه کار مشترک است.

مواد و لوازم چنین اتحادی در هر دوسوی صف فراهم است تغییر در روشها و الگوهای رفتاری و شیوه های کاری قادر خواهد بود دو سوی صف را به یک صف واحد تبدیل کند بطور نمونه ما هیچ تردیدی نداریم که قلب صنایع ایران یعنی نفت تهی از مبارزین طبقه کارگر نیست و اگر این مبارزین قادر گردند با تمهیداتی - اکنون به یمن انقلاب در عرصه ارتباطات دسترسی به تمامی افراد و جریانات انقلابی تقریباً ممکن است- به رهبر ان کارگری نفت که حامل تجارب عینی انقلابی هستند برسند و ارتباطی منظم و پایدار ایجاد گردد تحول بنیادینی رخ خواهد داد ، چه جایگاه اینان بطور طبیعی نه در مجادلات پایان ناپذیر نیروهای حاشیه ای طبقه کارگر در تشکلهای علنی بلکه در قلب و مرکز این لشکر عظیم ولی نامنظم قرار دارد.

انتقال تجارب جهانی طبقه کارگر در تمامی عرصه ها و رساندن آن به داخل مکمل روشهای مقابله طبقه کارگر با سرمایه می باشد، اگر این کانالهای ارتباطی برقرار گردند آنگاه مبارزین طبقه کارگر نیز بتدریج با بالا بردن مهارت و توانائی خود بجای راویان ساده اخبار و حوادث پیش آمده به کنشگرانی فعال و تحلیلگرانی دقیق و مسلط تبدیل میگردند که قادرند در هر حرکت درسهای نهفته در آن را بیرون کشیده و با انتقال این تجارب از داخل و تلفیق آن با تجارب مبارزات کارگران در سطح جهان انبوهی از تجارب و درس آموزی فراهم آید تا ابزار دست مبارزین در نبردهای پیش رو باشد. تلفیق و ترکیب این تجارب و راه حلهای حاصل از آن دائما به گردش در تمامی سطوح می پردازد و سطح کیفی مبارزه را بالا می برد.

این یک طرح کلی و به یک معنی شاید شتابزده است که قابلیت بحث دقیق تر را در هر کدام از بخشها دارد و امیدواریم با تداوم آن به هر کدام از بحثها بصورت مجزا و متمرکز و دقیق بپردازیم و در همان حال با مطرح شدن آن انتظار داریم پیشروان طبقه کارگر کاستی ها ، اشتباهات و نواقص بحث را در محیطی رفیقانه به نقد کشیده و بر غنای جنبه های اثباتی آن بیفزایند.

بامداد